

Jurisprudential and Legal Study of Adjusting the Domination and Expectations of the Husband from the Employed Wife on the Issue of Obedience and Leaving the House

*Behnam Qanbarpour**

Assistant Professor, Islamic Azad University, Ghaemshahr Branch, Department of
Law and Theology, Ghaemshahr, Iran

(Received: December 1, 2020; Accepted: September 13, 2021)

Abstract

The holy law of Islam (shari'a) and consequently Article 1105 of the Iranian Civil Code has charged the husband with the duty of leading the family. According to the provisions 1108 of the same law, the wife is obliged to obey the husband. On the other hand by changing the patterns of human life in the contemporary world and the women's inclinations toward social businesses and duties, obedience to the husband is not possible for them at any time. The findings of the study indicate that leaving the house without the wife's permission is contrary to the obedience of the husband and the jurists have been always disagree with this matter. The researcher, using descriptive and analytical method, emphasizes this idea. Although obedience in marital life is one of the basic and desirable effects of marriage, it is not inherent in the marriage contract, but it is requirement of the marriage contract and it is considered as an example of husband's rights to his wife. Therefore, working women who are forced to leave home can agree on the issue of the time of obedience with their husband before marriage according to their wishes in order to prevent any possible disputes after marriage contract.

Keywords: Marriage, Obedience, Requirement of the Contract, Departure of the Wife from Home

* Corresponding Author, Email: behnamGhanbarpor45@yahoo.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱
صفحات ۷۰۹-۶۸۹ (مقاله پژوهشی)

بررسی فقهی و حقوقی تعدیل سلطه و انتظارات زوج از زوجه شاغل در

مسئله تمکین و خروج از منزل

بهنام قنبرپور*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر، گروه حقوق و الهیات، قائم شهر، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲)

چکیده

شرع مقدس اسلام و به تبعیت از آن ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ایران ریاست خانواده را بر عهده زوج نهاده و حسب مفاد ۱۱۰۸ همان قانون زوجه ملزم به تمکین از زوج شده است؛ از طرفی با تغییر الگوهای زندگی بشری در جهان معاصر و روی آوردن زنان به تکالیف و مشاغل اجتماعی، تمکین از زوج در هر زمانی برای آنان میسر نیست. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که خروج بدون اذن زوجه از منزل مغایر با تمکین از زوج تلقی می‌شود و حکم آن همواره مورد اختلاف فقیهان بوده است. محقق با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی بر این عقیده تأکید می‌ورزد هرچند تمکین در زندگی زناشویی از آثار اساسی و مطلوب عقد نکاح است، در ذات عقد نکاح لحاظ نشده است، بلکه مقتضای اطلاق عقد نکاح است و مصداقی از حقوق زوج بر ذمه زوجه محسوب می‌شود، از این رو زنان شاغل که ناچار به خروج از منزل هستند، برای پیشگیری از هرگونه مشاجرات احتمالی پس از عقد نکاح می‌توانند پیش از ازدواج مطابق خواسته خود بر سر مسئله زمان تمکین با زوج خود توافق کنند.

واژگان کلیدی

تمکین، خروج زوجه از منزل، مقتضای ذات عقد، نکاح.

مقدمه

عقد نکاح همواره در تمام مذاهب و نظام‌های حقوقی مورد توجه دین و حکومت و مقننین بوده است. در متون دینی ما نیز عقد نکاح به‌عنوان بایی از عقود لازم از جایگاه مهمی برخوردار است. هرچند نکاح از جمله عقود معین به‌شمار می‌آید، ولی اهمیت و اعتبار ویژه و موقعیت حساس و ممتاز آن در میان سایر عقود بر کسی پوشیده نیست؛ چون بنیان جامعه بر خانواده و بنیان خانواده بر ازدواج سالم استوار است، ازاین‌رو فقه امامیه به عقد نکاح تقدس خاصی بخشیده است و آن را یک عقد معاوضه‌ای صرف تلقی نمی‌کند، بلکه عقیده دارد که قوانین خاصی بر این پیمان وثیق حاکم است و از شئون معنوی و عبادی برخوردار است (شهید ثانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۲).

از طرفی پس از وقوع عقد نکاح، زن و شوهر به حکم قانون نسبت به هم، حقوق و تکالیف متعددی را اعم از مالی و غیرمالی متعهد می‌شوند، از جمله حقوق و تعهد غیرمالی نشأت‌گرفته از نکاح، تمکین زوجه در قبال زوج است. ازاین‌رو آنچه ضرورت این تحقیق را مسلم می‌سازد، این است که امروزه در عصر صنعت و مدرن برخی بانوان ترجیح می‌دهند در کنار مردان در مشاغل متعدد اجتماعی نقش‌آفرینی کنند؛ یعنی زنان شاغل برخلاف زنان سنتی علاوه بر ایفای وظایف ناشی از زوجیت، در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نیز مشارکت فعال دارند، ازاین‌رو آنان ضمن حفظ زوجیت، نقش اجتماعی خویش را نیز توسعه می‌بخشند.

یکی از سازوکارهای تضمین‌پذیری از هرگونه اختلافات و مشاجرات احتمالی در خصوص مقدار توانایی تمکین و حضور زوجه در منزل آن است که طرفین در ضمن عقد نکاح با بیان شفاف پیرامون این مسئله چالش‌برانگیز با یکدیگر توافق کنند؛ یعنی زوجه شاغل در ضمن عقد نکاح، مقدار و محدوده زمانی حضور در منزل را با زوج شرط کند.

اکنون این پرسش به ذهن متبادر است آیا چنین شرطی نافذ و معتبر است؟ آیا چنین حقی را می‌توان برابر اصل حاکمیت اراده تغییر داد؟ آیا می‌توان سلطه زوج را در این زمینه تعدیل کرد؟ آیا چنین شرطی خلاف مقتضای ذات عقد نکاح محسوب نمی‌شود؟

فقیهان و حقوقدانان برای پرسش‌های مذکور پاسخ‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند که نخست برای درک حقیقت امر، بررسی ماهیت و مفهوم نکاح و تمکین و حکم استیذان زوجه از زوج در خروج از منزل و حق یا حکم بودن تمکین و از هم مهم‌تر مذاقه در تشخیص مقتضای عقد نکاح، ضرورت اجتناب‌پذیر است.

۲. ماهیت‌شناسی نکاح

در شرع مقدس، نکاح عبارت از لفظی که مُملک و طی باشد و این همان معنی مجازی و علاقه سببیت است، یعنی سبب (عقد) را به نام مسبب (وطی) خوانده‌اند، چراکه عقد سبب اباحه و طی و جواز آن است (طریحی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۲۱).

نکاح در اصطلاح دارای تعریف واضح و روشنی است. نزد عرف به معنی زن گرفتن و شوهر کردن است، به همین سبب در قانون مدنی و لسان فقها، تعریف مشخصی از آن نشده است. شاید دلیل این سکوت، روشنی مفهوم نکاح به معنی همان عقد ازدواج باشد. با این حال عده‌ای از استادان، نکاح را رابطه حقوقی بین زن و مرد می‌دانند که اتحاد جنسی هدف اصلی آن است و برخی نیز برقراری حق استمتاع را لازمه عرضی ایجاد رابطه زناشویی دانسته‌اند (امامی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۶۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۱۹۳). دکتر شایگان، نکاح را عقدی می‌داند که به وسیله آن، مرد و زن به قصد شرکت در زندگی با یکدیگر همکاری می‌کنند (شایگان، ۱۳۶۵: ۲۱۳).

تعاریف مذکور از نکاح با اشکالاتی مواجه است، زیرا مقصود از ازدواج، امور گوناگونی است که به‌طور قطع نمی‌توان یکی از آنها را به‌عنوان هدف اصلی برگزید. رابطه جنسی زن و مرد بدون شک از مهم‌ترین اغراض نکاح است، ولی همکاری در زندگی اجتماعی و تربیت فرزندان را نیز نباید در این اتحاد فراموش کرد. همچنین اگر مقصود از نکاح صرف شرکت در زندگی و یاری کردن به هم باشد، چه ضرورتی دارد که زن و مرد این مسئولیت سنگین را به دوش بگیرند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۵). بعضی حقوقدانان نکاح را نوعی رابطه بین زن و شوهر برای تشکیل خانواده می‌دانند (امامی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۶۸) که این تعریف از نکاح نیز ناقص است، زیرا نکاح منقطع را در بر نمی‌گیرد.

مع الوصف، می‌توان گفت که قانونگذار تعریف خاصی از نکاح نکرده است و حقوقدانان به فراخور حال، تعاریفی از نکاح ارائه داده‌اند؛ بنابراین همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، برخی تشکیل خانواده را مدنظر قرار داده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱) و برخی دیگر، در تعریف از نکاح، تمتع جنسی را مورد توجه قرار داده‌اند که بیان شد اگرچه تمتعات جنسی از آثار مطلوب و اساسی عقد نکاح است و عرف، نکاح بدون روابط جنسی را نمی‌شناسد و شرط خلاف آن با روح نکاح مغایرت دارد، تمتعات جنسی، مقتضای ذات عقد نکاح نیست، چراکه در غیر این صورت، نکاح با شخص عنن صحیح نبود؛ از این رو به عقیده برخی از فقیهان، نکاح با فقدان تمتعات جنسی نیز صحیح است و بر این باورند که تمتعات جنسی تنها غرض و فایده از نکاح نیست، بلکه مقاصد متعددی بر نکاح مترتب است که رابطه جنسی تنها بخشی از آن به‌شمار می‌آید. برای مثال، حصول رابطه محرمیت و انگیزه‌هایی چون وصلت با خانواده شریف را می‌توان نام برد که هر یک از آن به‌نوعی می‌تواند موجب صحت عقد نکاح باشد، از این رو رعایت همه اغراض و غایات در عقد نکاح ضرورتی ندارد (شهید ثانی، ۱۳۴۳، ج ۸: ۲۴۷؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۱: ۱۰۰؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۵: ۱۸۸؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۵: ۲۸۳)، بلکه لحاظ بخشی از آن مقاصد در عقد نکاح کفایت می‌کند.

در هر حال، نکاح حاکی از توافقی بین زن و مرد است که به موجب آن وضعیت خاصی بین زن و مرد ایجاد و رابطه زناشویی برقرار می‌شود. این وضعیت خاص و این رابطه زناشویی (علاقة زوجیت) در تمامی نظام‌های حقوقی و عرفی شناخته شده است، ولو اینکه آثار و تبعات آن ممکن است متفاوت باشد (شیروی، ۱۳۹۵: ۱۱).

۳. ماهیت‌شناسی تمکین

تمکین در لغت به معنی قدرت و سلطنت دادن است و در قرآن کریم آمده است: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ» (اعراف / ۱۰) و «مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (قصص / ۶)، یعنی ما آنها را در زمین استقرار بخشیدیم و مالک زمین گردانیدیم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ۷۷۳) و در اصطلاح فقها، تمکین به معنی خاص در باب نکاح به معنی امکان دادن زوجه به زوج برای

استمتاعات جنسی است؛ چنانکه در توضیح تمکین کامل گفته شده است: تن در دادن و واگذارن نفس به شوهر برای بهره‌مندی جنسی است، به طوری که مقید به زمان و مکان خاص نباشد و اگر زن تن در دادن به عمل زناشویی را به زمان و مکان دیگری واگذارد، تمکین حاصل نشده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۳۰۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۹۲؛ شهید ثانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۴۲). برخی افزون بر تسلیم نفس از طرف زن، تعریض و بذل نفس لفظی را لازم دانسته‌اند، مثلاً زن بگوید «سلمت الیک نفسی فی کل زمان و مکان شئت» (نجفی، بی تا، ج ۳۱: ۳۰۸).

نقطه مقابل تمکین، نشوز است و به زن در صورت عدم تمکین از شوهر، ناشزه گفته می‌شود که از جمله آثار مترتب بر آن، سقوط حق نفقه است. البته در زمانی که اطاعت شرعاً و عقلاً مجاز نیست، مثل روزهای ماه مبارک رمضان یا ایام عادت یا در حضور ناظر و عذرهای پزشکی، امتناع همسر هیچ منافاتی با تمکین ندارد.

در کتاب‌های حقوقی نیز برای تمکین دو معنی عام و خاص بیان شده است. تمکین به معنی خاص آن است که زن نزدیکی با شوهر را پذیرفته و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد، از برقراری رابطه جنسی با او سر باز نزند. البته این وظیفه، ویژه زن نیست، شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد. در غیر این صورت رفتار وی برخلاف وظیفه حسن معاشرت تلقی می‌شود. تمکین به معنی عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت کند. اما زن ملزم به اطاعت از شوهر نسبت به خواسته‌های نامشروع و غیرقانونی نیست (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۱۳۱؛ گرجی، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

بنابراین بداخلاقی زن در خانه، افشا کردن اسرار خانوادگی و خروج او از منزل که با حقوق مرد تنافی داشته باشد و همچنین انجام کاری که موجب تنفر و بی‌زاری زوج شود مانند نیاراستن را می‌توان از مصادیق مخالفت با تمکین عام برشمرد.

۴. تمکین در فقه عامه

با تتبع و جست‌وجو در متون فقهی اهل سنت این نتیجه به دست می‌آید که مشهور فقهای عامه

امور مربوط تمکین زوجه از زوج و روابط زناشویی و فرزندآوری حاصل از نکاح را مقصود اصلی ازدواج تلقی می‌کنند و هرگونه شرط خلاف آن را باطل و مغایر با ذات عقد نکاح به‌شمار می‌آورند. برای مثال در فقه حنفی هر گاه بین زوجین شرط عدم تمکین زوجه از زوج شود، شرط باطل و بی‌اثر است، ولی نفس عقد صحیح است (زحیلی ۱۴۱۸ق: ۶۵۴۱؛ جزیری، ۱۴۰۶ق: ۸۵؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰: ۴۵؛ شیخ علاءالدین حصکفی، بی تا: ۷۸۶).

در فقه مالکی نیز هرگونه شرطی که با مقصود اصلی نکاح ناسازگار باشد، شرط فاسد محسوب می‌شود. برای مثال اگر زوجه با زوج خود شرط کند که شب‌ها نزد وی نباشد، حکم این‌گونه شروط اگر قبل از مباشرت جنسی باشد، مبطل عقد نکاح خواهد بود، ولی اگر بعد دخول باشد، شرط لغو است و به زوجه اگر در ضمن عقد مهری تعیین نشده باشد، مهرالمثل تعلق خواهد گرفت (جمال عبدالناصر، بی تا، ۱۹۷۱؛ جزیری، ۱۴۰۶ق: ۸۸).

در فقه شافعی نیز شرط‌هایی که با مقصود اصلی از عقد نکاح منافات داشته باشد، باطل و موجب بطلان عقد خواهد بود. برای مثال شرط شود که شوهر اصلاً با همسر خود رابطه زناشویی نداشته باشد یا در سال فقط یک بار این عمل محقق شود یا فقط در شب یا ساعتی از روز این رابطه برقرار شود؛ از این رو از آنجا که این‌گونه شرط و امثال آن زوج را از حق مسلم خود محروم می‌سازد، با مقصود اصلی عقد مغایرت دارد موجب بطلان عقد خواهد شد (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۵۴۴؛ جمال عبدالناصر، بی تا: ۲۱۹-۲۱۴).

در فقه حنبلی نیز تمکین زوجه از زوج مقتضای عقد نکاح تلقی شده و شرط خلاف آن مخل به مقصود اصلی نکاح به‌شمار آمده است. برای مثال اگر زوجه شرط کند زوج از وی متمتع نشود یا شرط عزل کند یا در طول هفته فقط یک شب نزد زوج باشد یا فقط روزها پیش زوج باشد نه شب‌ها. این قبیل شروط باطل هستند، زیرا با مقتضای ذات عقد سازگاری ندارد، اما بطلان شرط به عقد سرایت نمی‌کند (ابن‌القدامه، بی تا: ۵۵۰، البهوتی، ۱۴۱۸ق: ۱۰۷؛ جزیری، ۱۴۰۶ق: ۸۷).

۵. تمکین در حقوق ایران

اگرچه واژه تمکین به‌صراحت در قانون مدنی نیامده و تعریف نشده است، ز مفاد و فحوای

کلام به صورت واضح می‌توان چنین امری را استنباط کرد، برای مثال ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی اذعان دارد همین که عقد نکاح به صورت صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود. یا ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی تلویحاً اشاره به تمکین دارد، به این صورت که هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع ورزد مستحق نفقه نخواهد بود. یا برابر مفاد ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می‌تواند تا مهریه تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل زوج دارد امتناع ورزد، که منظور قانونگذار از ایفای وظایف همان تمکین به‌ویژه تمکین خاص است. شایان ذکر است که قانونگذار حقوق ایران در ماده ۴ از قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ در بند ۸ به صراحت به واژه تمکین اشاره دارد، به این صورت که تمکین و نشوز را از جمله موارد رسیدگی به امور و دعاوی در صلاحیت دادگاه خانواده معرفی می‌کند.

۶. قوامیت و ریاست زوج در منزل

از جمله حقوق و آثار غیرمالی برخاسته از عقد نکاح می‌توان به قوامیت و ریاست زوج در خانواده اشاره کرد. از قوامیت مرد نسبت به زنان در آیه ۳۴ سوره نساء، تحت عنوان: «الرجال قوامون علی النساء» تعبیر شده است؛ اما این قوامیت به معنای سلطه، زورگویی و اجحاف نیست، چنانکه لغت‌شناسان و به تبع آنان، بیشتر مفسران نیز گفته‌اند: واژه قوام به معنای سرپرستی و نگهداری است و گاهی هم به معنای محافظت و اصلاح می‌آید (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۴۹۶). راغب اصفهانی در مفردات گفته است: قوامیت در خصوص مردان از آن جهت است که آنان به اختیار خویش به تدبیر امور زنان قیام می‌نمایند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ۶۹۰).

در بین فقیهان نیز در خصوص ریاست مرد بر خانواده مانند بسیاری از مسائل دیگر، اختلاف نظر است. گروهی از فقیهان، قوامیت زوج بر زوجه را عام و مطلق در تمامی امور می‌دانند، و بر این باورند که آیه شریفه ۳۴ سوره نساء حکایت از برتری و حاکمیت کلی مردان بر زنان است، زیرا خداوند، مردان را از نظر عقل و رأی نسبت به زنان فزونی داده و در تدبیر و تأدیب امور زنان آنان را قیم قرار داده است و می‌گویند از حقوق شوهر بر زن

این است که زنان از او اطاعت کنند و نافرمانی نکنند و در اهمیت تبعیت از زوج اشاره دارد که از زوج تمکین کند، حتی اگر سوار بر شتر باشد و بدون اذن زوج از منزل خارج نشود و از مال زوج صدقه ندهد و روزه مستحبی نگیرد و به دیدار خویشان خود نرود حتی عیادت یا عزای پدر خود باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۳۲۴؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۱: ۱۴۶). مقدس اردبیلی در این خصوص بیان می‌دارد که مردان امور زنان را به عهده دارند و بر آنان همانند والی بر رعیت تسلط دارند به سبب آنکه از مال خود به زنان نفقه می‌دهند و به لحاظ عقلی بر آنان برتری دارند (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۸)؛ از این رو مشهور فقها معتقد به مطلق ریاست زوج بر زوجه هستند و در این باره می‌گویند که آیه قوامیت در مقام بیان برتری مطلق مردان بر زنان است، به این معنی که مردان عهده‌دار حقوق همسران خویش هستند (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۴۶۴).

در مقابل این عقیده، برخی فقهای معاصر، عقیده دارند که آیه شریفه مذکور بیانگر قوامیت زوج نسبت به زن در محدوده زندگی زناشویی است، زیرا این آیه از ابتدا تا پایان درباره سلطه، سرپرستی و مدیریت در زندگی زناشویی سخن می‌گوید و نباید قلمرو آن را به تمامی امور توسعه داد (فضل‌الله، ۱۴۲۱ق: ۱۷).

برخی نیز بر این عقیده تأکید می‌ورزند که قیومیت مرد بر زن به این معنا نیست که اراده و تصرف زن نسبت به ملکش نافذ نباشد یا آنکه زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود استقلال نداشته باشد، بلکه معنایش این است که مرد به سبب اینکه در مقابل استمتاع از زن، انفاق مالی می‌کند، بر زن واجب است که از او هنگام حضورش در مورد هر آنچه مربوط به استمتاع و آمیزش است، اطاعت کند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۳۴۳).

قلمرو قوامیت زوج تا اندازه‌ای است که برای تأمین سعادت خانواده باشد، نه به این معنی که اعضای خانواده به منزله برده او باشند و او هر نوع اعمال قدرتی که خواست انجام دهد؛ بلکه قیام نسبت به تأمین مصالح و منافع زوجه است، رئیسی که زبردست به اختیار و اراده خود تصرف می‌کند و نه اینکه مقهور و مسلوب‌الاختیار باشد و هیچ عملی را بی‌اذن رئیس انجام ندهد، زیرا قوام بودن مرد، به نوعی تکلیف و مسئولیت است، چراکه او مسئول

تأمین هزینه زندگی افراد تحت تکفل خود است و سرپرستی داخل منزل با اوست و این سرپرستی، فضیلتی برای مرد نیست، بلکه کاری اجرایی و وظیفه است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۲۶).

با این تفصیل می‌توان گفت که قوامیت و ریاست زوج در منزل، مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و بیشتر شبیه یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول شده و او نمی‌تواند از آن حق، سوءاستفاده کند و برخلاف عرف و مصلحت خانواده آن را به‌کار برد؛ مثلاً شوهر نمی‌تواند به‌عنوان رئیس خانواده، زن را از رفت‌وآمد متعارف با خویشان و دوستانش بازدارد؛ از این‌رو سوءاستفاده مرد از اختیاراتی که به‌عنوان رئیس خانواده به او واگذار شده برخلاف قانون است و ممکن است از مصادیق سوء معاشرت تلقی شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

نتیجه اینکه، قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۱۰۵ به تبعیت از فقه اسلام، ریاست بر خانواده را از خصایص شوهر دانسته و با اینکه به اصل تساوی حقوق بین زن و مرد توجه داشته، به سبب وجود خصوصیت‌های ذاتی و توانایی جسمی و روحی بیشتری که در وجود مرد نهاده شده است، مرد را برای ریاست خانواده و انجام وظایف ناشی از آن مناسب‌تر دانسته است.

۷. حکم خروج زوجه از منزل مغایر با تمکین

مشهور فقیهان به‌طور مطلق خروج زوجه از منزل را که برای عمل واجب نباشد، محل اشکال و غیر جایز می‌دانند حتی اگر با استمتاع و کام‌جویی زوج منافات نداشته باشد (شیخ مفید، بی‌تا: ۳۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۳۱، شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۳۰۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۱۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۱ق، ج ۳۱: ۱۴۷)؛ اکنون می‌توان گفت که اگر زوجه بدون استیذان از زوج، بدون ضرورت و یا بدون قصد انجام فعل واجب از منزل خارج شود و این خروج با حق تمکین و استمتاع زوج منافات داشته باشد، بی‌شک به طریق اولی و به قدر متیقن حکم چنین عملی نزد فقیهان به اتفاق حرام است.

با عنایت به مباحثی که پیش از این اشاره شد، اصل لزوم اذن زوج برای زوجه در

خصوص خروج از منزل مورد اتفاق همه فقیهان شیعه و سنی است؛ اما آنچه مورد اختلاف آرای فقها قرار گرفته است، اندازه و قلمرو این اذن است. برای مثال آیا زوجه برای انجام فعل واجب نیز باید اذن زوج را تأمین کند یا اگر زوجه برای انجام کارهای روزمره و تأمین مایحتاج منزل خروج متعارف و معقول داشته باشد، هم نیاز به اذن زوج است؟ با تتبع در اقوال فقیهان و صاحب‌نظران فقه و حقوق اسلامی این نتیجه حاصل شد که آنان در این زمینه دو دیدگاه را مطرح کردند؛ برخی از فقهای شیعه، خارج نشدن زن از منزل بدون اذن زوج را حق مستقلی برای شوهر دانسته و اخذ اذن از زوج را در هر صورت به‌طور مطلق واجب دانسته‌اند، یعنی زوجه در هر شرایطی اگرچه خروج وی از منزل کوتاه‌مدت باشد و با حق تمکین و کام‌جویی زوج هم مغایرت نداشته باشد، موظف است رضایت و اذن زوج را به‌دست آورد، مگر در موارد عروض عناوین ثانوی چون عسر و حرج غیرقابل تحمل و ضررهای پیش‌آمده جانی و مالی و عرفی یا انجام واجبات شرعی که از دایره این ممنوعیت استثنا شده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۸؛ نجفی، ۱۳۶۶: ۳۳۳).

برخی از فقها و حقوق‌دانان معاصر، همین نظر را اختیار کرده و خروج زن از منزل را به هر منظور با موافقت شوهر مشروط کردند، اگرچه برای رفتن نزد بستگانش باشد یا حتی رفتن به عیادت پدر و شرکت در مراسم عزای پدر خود باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۲۸۸؛ محقق داماد، ۱۳۶۰: ۳۱۶)؛ صاحبان این اندیشه در دفاع از دیدگاه خود به روایاتی که در باب حقوق زوج بر ذمه زوجه وارد است، تمسک جست‌اند. برای مثال به روایتی استدلال می‌کنند که در آن، قصه زنی بیان شده است که پدر خود را از دست داده بود و تمایل به شرکت در کفن و دفن و عزای پدر خویش داشت، درحالی‌که شوهر غایب او پیش از آن، وی را به هر دلیلی از خروج منزل منع کرده بود، آنگاه از پیامبر (ص) کسب تکلیف کرد و پیامبر هم در پاسخ به تقاضای زن، همچنان، خواستار توقف وی در منزل شد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۱۳). یا در روایات دیگر، معصوم (ع) ضمن برشمردن حقوق زوج بر ذمه زوجه از قبیل استعمال عطر خوش، لباس خوب، خوش‌خلقی و ... بیرون رفتن زن از منزل را به‌طور مطلق، منوط به اذن شوهر دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۰۸).

در مقابل دیدگاه مذکور، برخی دیگر از فقیهان امامیه، خروج زوجه از منزل را فی نفسه حرام نمی‌دانند؛ بلکه در صورتی ممنوع و حرام می‌دانند که با حق تمکین و تمتعات زوج از زوجه مغایرت داشته باشد (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۸۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۱۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۲ق: ۹۲)؛ این گروه از صاحب‌نظران حقوق اسلامی، برای توجیه ادعای خود نوعاً به دلایلی چون اصل صحت و اباحه و حلیت، قاعده سلطنت، قاعده نفی عسر و حرج و نفی ضرر تمسک می‌جویند.

در نتیجه به نظر می‌رسد دیدگاه راجح آن باشد که نه زوجه را مقهور اراده زوج و مسلوب‌الاختیار فرض کنیم که هیچ اراده‌ای از خود در خروج از منزل حتی به ضرورت و اضطرار هم نداشته باشد و نه اینکه خروج از منزل را فقط به عدم مغایرت با استمتاعات زوج مشروط نماییم که اسباب سوءاستفاده از حق را برای برخی فراهم کند؛ از این رو قول نزدیک به صواب آن است که دیدگاه متعارف و میانه‌ای اتخاذ کنیم؛ به این گونه که منظور از خروج غیر جایز زوجه از منزل، خروجی غیرضرور است که با مبانی استحکام خانواده و حیثیت و شأن اجتماعی زن، مغایرت داشته باشد و مضر به تشیید مبانی خانواده تشخیص داده شود و خلاف اصل حسن معاشرت و امساک به معروف تلقی شود؛ چنانکه قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۰۴ زوجین را مکلف به معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد می‌کند. ناگفته نماند که خانواده نهادی مستحکم به موازین اخلاقی است و به قهر و غلبه و زور قانون نمی‌توان زوجه را ملزم به تمکین از زوج کرد که نگارنده برای پرهیز از اطناب کلام به آن نمی‌پردازد و خود پژوهشی مستقل می‌طلبد.

۸. حق یا حکم بودن تمکین

حق در لغت، معانی متعددی دارد، از قبیل ثبوت، خلاف باطل، واجب، یقین و ... (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۵؛ الزبیدی، ۱۳۰۶: ۳۱۵)، اما در اصطلاح نوعی از سلطنت و توانایی است که برای شخصی بر شخص دیگر یا بر مال و شیء، جعل و اعتبار می‌شود و یکی از ویژگی‌های بارز حق برخلاف حکم، قابل اسقاط بودن آن است، مثل حق قصاص و حق کذف (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۴۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۷۹). به تعبیر دیگر، صاحب

حق به مقتضای تسلطی که بر حق خود دارد می‌تواند با اراده خود، از حق بگذرد یا آن را تعدیل و تحدید کند؛ برخلاف حکم که نه از قابلیت مصالحه برخوردار است و نه می‌توان آن را نقل و انتقال دارد یا با شرط ضمن عقد ساقط کرد، چراکه هویت هر حکمی از حیث وجوب، حرمت و ... تابع اراده تشریعی الهی است (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۸).

افزون بر آن، روایات متعددی در کتب روایی در خصوص مذمت خروج زوجه بدون اذن زوج از منزل با عنوان: «حق الزوج علی الزوجه» وارد شده است که اگرچه تمکین در معنی شرعی مانند روایات، تمکین به معنی خاص یا همان تمتعات جنسی حقیقت است، عرف امروزه بین تمکین به معنی عام و تمکین به معنی خاص پیوستگی قائل است و آن دو ملازم هم تصور می‌کند و مستنکف آن دو را تحت عنوان زن ناشزه تلقی می‌کنند.

برای مثال در این روایات بیان شده که از جمله حقوق زوج بر زوجه آن است که زوجه خود را برای زوج آراسته و خود را معطر نماید یا یکی از حقوق مسلم زوج بر زوجه آن است که از شوهر خود تمکین کند، اگرچه بر پشت شتر باشد و زن مستنکف از حق تمکین زوج تا صبح هنگام، مورد لعن و نفرین ملائک است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ۴۳۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ۱۵۸).

بنابراین، بحث جواز یا عدم جواز خروج زوجه بدون اذن زوج از منزل از باب ضایع نشدن حقوق شوهر مطرح است نه اینکه نفس بیرون رفتن زن از خانه و حضور یافتن در بازار، ادارات، مساجد، دانشگاه و ... ناپسند و مذموم باشد، چراکه اگر اذن زوج حکم شرعی بود با رضایت و اذن زوج تغییر نمی‌کرد، زیرا احکام الهی به اراده افراد بستگی ندارد و چیزی که ممنوع است مجاز نمی‌شود و به تعبیر دیگر، تغییر حکم خدا به دست خود خداوند است که واضع قانون الهی است نه دست بشری که خود، اهل تکلیف است.

نتیجه آنکه، می‌توان گفت آنچه در خصوص عقد نکاح قابل تغییر نیست، آن اثر مستقیم انشاشده از عقد است؛ یعنی زوجیت و حلیت زوجین نسبت به هم است، اما سلطه بر استمتاع را می‌توان به نوعی حقی از حقوق برآمده از نکاح تلقی کرد که قابلیت تعدیل را

داراست، از این رو نباید بین حق و حکم خلط کرد و اگر هم تشکیک شود که تمکین حق است یا حکم شرعی، اقتضای اصل آن است که حکم نباشد؛ ناگفته نماند قصد ما در این پژوهش، تعدیل حق تمکین زوج نسبت به زوجه است نه سلب حق به طور کلی، بنابراین با تعدیل حق تمکین زوج نسبت به زوجه در ضمن عقد نکاح با تراضی، مصداق ماده ۹۵۹ قانون مدنی به معنی سلب حق به طور کلی یا تحریم مباح نخواهیم شد.

۹. تمکین و نسبت و رابطه آن با مقتضای ذات عقد نکاح

مقتضای ذات هر عقد، اثری است که هدف و مضمون اصلی عقد را تشکیل می‌دهد، مانند ملکیت در بیع، طوری که سلب آن از عقد بیع مساوی با بطلان عقد بیع است و هر عقدی تنها یک اثر دارد و هرگز یک عقد نمی‌تواند اثر ذاتی متعدد داشته باشد، البته آثار اطلاقی متعددی بر عقود مترتب است. با این توضیح می‌گوییم که ماهیت ذاتی عقد نکاح، تحقق رابطه «زوجیت» است و ایجاد محرمیت و مشروعیت رابطه زناشویی و همچنین مهر، نفقه و ارث از التزامات و آثار اطلاقی این رابطه است و شرط خلاف این آثار، شرط خلاف اثر ذاتی عقد نکاح نیست، اما چون بعضی از این آثار مثل تمکین و مشروعیت رابطه زناشویی از آثار ظاهری و مطلوب عقد نکاح است و عقد نکاح براساس آن استوار شده است و یکی از اهداف اساسی عقد نکاح تلقی می‌شود، شرط خلاف آن را جایز نمی‌داند (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۸۵؛ نائینی، ۱۳۷۳: ۱۱۲).

از این رو فقیهان در خصوص اصل تمکین در زندگی زناشویی و شروط مغایر با آن، دیدگاه متفاوتی ارائه کرده‌اند:

الف) عده‌ای از فقیهان چون شیخ طوسی، تمتعات جنسی را مقتضای ذات عقد نکاح می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۳۰۳)، از این رو هرگونه شرط مغایر با حق تمتعات زوج از زوجه را خلاف ذات عقد نکاح تصور می‌کنند و درج آن را در ضمن عقد باطل و مبطل نکاح می‌دانند.

ب) نقطه مقابل این دیدگاه کسانی هستند که تمتعات جنسی را از آثار عقد نکاح و حقوق مربوط به زوجین دانسته و شرط برخلاف آن را صحیح و نافذ می‌دانند از پیشگامان این دیدگاه در فقه، مرحوم محقق حلی در شرایع الاسلام و شهید ثانی در مسالک الافهام و

صاحب جواهر در جواهر الکلام است؛ آنان روابط جنسی را یک هدف و غایت از مجموع غایات نکاح می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ۲۷۳؛ شهید ثانی، ۱۳۴۳: ۲۴۷؛ نجفی، بی‌تا: ۱۰۰) همچنین مرحوم مغنیه در کتاب فقه امام جعفر صادق (ع) این مطلب را به صورت ذیل بیان می‌دارد: «انما الوطء غایة من الغایات» (مغنیه، بی‌تا: ۱۸۸).

امام خمینی (ره) نیز به تبع این بزرگان، انگیزه‌های جنسی را تنها غایت و حکمت تشریح نکاح نمی‌داند، بلکه ایشان عقیده دارند که بعضی از غرض‌های عرفی و عقلایی بر ازدواج مترتب می‌شود که در صحت عقد نکاح کفایت می‌کند؛ غرض‌هایی چون حریمیت و وصلت با خانواده شریف (خمینی (ره)، بی‌تا: ۱۸۷) می‌توانند مصحح عقد نکاح باشند.

اما به نظر می‌رسد نظر راجح بین دو دیدگاه مذکور، دیدگاه معتدل و میانه باشد؛ به این گونه که نه می‌توان تمکین را ذات عقد نکاح تصور کرد که هرگونه شرط مغایر با آن باطل فرض شود؛ چراکه لازمه این قول این خواهد شد که ازدواج شخص عنن و کسی که در اثر عارضه‌ای، قدرت جنسی را از دست داد باطل فرض شود و نه اینکه به‌طور کلی نقش تمکین زوجه از زوج را در زندگی زناشویی نادیده بگیریم و زوجین را در حذف این اثر مطلوب برآمده از عقد نکاح آزاد بگذاریم، چراکه چنین مجوزی نیز مغایر با اخلاق حسنه و خلاف نظم عمومی است و با روح عقد نکاح مغایرت دارد و عرف متداول چنین قراردادی را نکاح نمی‌شناسد، از این رو دیدگاه منصفانه و منطقی در خصوص تمکین آن است که آن را با تراضی و توافق زوجین و حسب خواسته و انتظارات و وقت زوجه شاغل، قابل تعدیل فرض کنیم.

۱۰. تعدیل تمکین با شرط ضمن عقد

بر کسی پوشیده نیست که شرط ضمن عقد، جایگاه مهمی را در عقود به خود اختصاص داده است و راهگشای بسیاری از تراحمات و تعارضات حقوقی محسوب می‌شود؛ زیرا با استفاده از آن می‌توان دیگری را ملزم به انجام یا ترک فعلی یا صفتی کرد. برای مثال، هرگاه زوجین در ضمن عقد نکاح شرط جایزی را منعقد کنند، وفای به آن شرط به استناد عموم ادله‌ای چون «اوفوا بالعقود» (المائده / ۱) الزامی است و آثار شرعی و حقوقی بر آن مترتب است.

اکنون با این توضیح و آنچه پیش از این اشاره شد، می‌توان گفت که یکی از حقوق و تکالیف حاصل از انشای عقد نکاح که نقش بسزایی هم در تحکیم بنیاد خانواده دارد، حق تمکین زوجه در ذمه زوجه است که این مسئله ارتباط تنگاتنگ با اشتغال زوجه در خارج از منزل دارد.

همچنین بیان شد که تمکین در مقتضای ذات عقد نکاح لحاظ نشده، بلکه از آثار مطلوب عقد نکاح است و مقتضای اطلاق عقد به‌شمار می‌آید، زیرا اثر مستقیم و مقتضای ذات عقد نکاح تحقق علقه زوجیت است که به‌نوعی حکم و قانون امری تلقی می‌شود و هرگونه شرط خلاف آن باطل و مبطل عقد است؛ اما آثاری چون تمکین و مهر و ... مقتضای اطلاق عقد نکاح است و در ذات عقد نکاح گنجانده نشده است و از قابلیت توافق و تعدیل در ضمن عقد برخوردار است، از طرف دیگر، تمکین در روایات ما، تحت عنوان حق زوج بر زوجه معرفی شده و زوجه را از خروج غیرموجه از منزل زوج، منع کرده است تا حق تمکین زوج، چه به‌صورت عام و چه به‌صورت خاص ضایع نشود؛ اما همین مانعیت و ممنوعیت خروج از منزل با اذن زوج رفع می‌شود که این خود بهترین گواه بر مدعی؛ یعنی حق بودن تمکین است، چراکه اگر حکم الهی بود تابع اراده زوج نبود. از این رو می‌توان گفت امروزه با تغییر سبک و الگوهای زندگی که زنان نیز در کنار مردان تکلیف اجتماعی را بر عهده دارند و به اشتغالات خارج از منزل روی آوردند، برای پیشگیری از هرگونه کشمکش‌ها و مشاجرات احتمالی که پرونده‌های متعدد قضایی مطروحه در دادگاه‌های خانواده مؤید این ادعاست و ما به‌صورت مکرر شاهد این‌گونه پرونده‌ها هستیم که در آن زوج با طرح دادخواست علیه زوجه با استناد به مفاد مواد ۱۱۰۲، ۱۱۰۵ و ۱۱۰۸ قانون مدنی خواستار الزام زوجه به تمکین است، به همین سبب این امتیاز شرعی و قانونی برای زنان شاغل فراهم است تا روی مصالح شخصی خود به‌طور جدی و شفاف تصمیم‌گیری کنند؛ یعنی با استفاده از شرط ضمن عقد که راهکار مطمئنی برای ایجاد تعادل و توازن بین حقوق متعاقدين است، زوج را متعهد کند تا انتظارات خود را نسبت به تمکین و ماندن زوجه در منزل در حد قرارداد تعدیل کند.

چنین شرطی، هیچ مشکل شرعی و حقوقی ندارد و به منزل تحریم مباح و سلب حق به‌طور کلی محسوب نمی‌شود، بلکه زوج با تعهد ضمن عقد، ملزم می‌شود، حتی را که از طرف قانونگذار برای وی ثابت و جعل شده است، در یک ظرف زمانی خاص، اغماض و گذشت کند؛ اما در عوض جایگاه خانواده در جامعه از آسیب‌های طلاق و ناهنجاری‌های دیگر حفظ می‌ماند.

شایان ذکر است که از نقش مادری بانوان در این زمینه نباید غفلت ورزید، زیرا یکی از آثار معنوی و مقصود اساسی از عقد نکاح فرزندآوری و تربیت فرزند است؛ چنانکه پیامبر عظیم‌الشأن (ص) در این زمینه فرمود: تناکحوا تناسلوا؛ یعنی ازدواج کنید و از این رهگذر صاحب فرزند شوید (شهید ثانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۴)؛ از این رو اگر زوجه بخواهد، خروج غیرضرور و غیرمتعارف از منزل داشته باشد و به بهانه‌های واهی، فرزندان خود را از مهر مادری محروم کند، رفتار او خلاف قانون معاضدت زوجین در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد تلقی می‌شود و مغایر با حسن معاشرت خواهد بود؛ همان‌گونه که مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی به این امر تصریح دارد.

در پایان پیشنهاد می‌شود قوه محترم قضایی برای پیشگیری از هرگونه اختلافات و مشاجرات احتمالی زوجین شاغل در مسیر زندگی مشترک، نسبت به فرهنگ‌سازی و تشکیل کلاس‌های آموزشی پیش از ازدواج تمهیدات لازم را اتخاذ کنند و جوانان را به برخی از آثار مهم برخاسته از عقد نکاح چون تعهدات مربوط به تمکین زوجه از زوج و پذیرش ریاست زوج در منزل آگاهی دهند و با تشکیل مراکز مشاوره، تبعات حقوقی، مالی و غیرمالی حاصل از ازدواج را متذکر شوند.

۱۱. نتیجه

با تحولات نوین جهان معاصر و به تبع آن تغییر در الگوهای اجتماعی و سبک زندگی مردم، زنان نیز چون مردان در تأمین معاش و هزینه‌های زندگی مشارکت فعال دارند و پاسخگویی به خواسته زوج در هر زمان برای آنان میسر نیست. یکی از راهکارهای خروج از این چالش، ایجاد تعهد با استفاده از شرط ضمن عقد است، شرط مذکور از لحاظ فقهی و حقوقی هیچ

منافاتی با ماهیت شرعی و مقتضای ذات عقد نکاح ندارد، چون مقتضای ذات عقد نکاح حلیت استمتاع و ایجاد علقه زوجیت بین زوجین است که هرگونه شرط خلاف آن باطل و مبطل عقد است؛ اما سایر آثار و احکام مترتب بر نکاح مانند نفقه، مهر، قوامیت زوج، تمکین از مقتضیات اطلاق عقد نکاح به شمار می‌آید و توافق و تراضی روی آن بلامانع است. افزون بر آن در کتاب‌های روایی در خصوص استیذان زوجه از زوج در خروج از منزل با عنوان: «حق الزوج علی الزوجه» تعبیر شده است. بدون تردید یکی از ویژگی‌های بارز حق آن است که با توافق طرفین قابل تعدیل است، چراکه اگر تمکین زوجه از زوج حکم شرعی بود با رضایت و اذن زوج، ممنوعیت و مانعیت آن مرتفع نمی‌شد.

از این رو پیشنهاد می‌شود قوه محترم قضایی ترتیبی اتخاذ کنند تا با الحاق بندی در سند نکاحیه و آموزش و مشاوره پیش ازدواج، زوجین را نسبت به این مسئله مهم آگاه سازند و سازوکارهای لازم را در این زمینه فراهم کنند. همچنین دفاتر ثبت ازدواج را ملزم سازند تا ضمن اطلاع‌رسانی، تذکرات لازم را در جلسه عقد نکاح ارائه کنند تا برای پیشگیری از هرگونه اختلافات و مشاجرات احتمالی ناشی از تعهد به تمکین و برای متعادل‌سازی اشتغالات خارج از منزل خود با تکالیف زناشویی، آن دسته از زنانی که درگیر مشاغل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، علمی، اداری یا ... هستند و ناگزیر به خروج از منزل هستند، نسبت به مقدار تعهداتی را که می‌توانند بپذیرند، در حین عقد مطرح کنند و با استفاده از شرط ضمن عقد و قید آن در سند نکاحیه با زوج خود به توافق نائل آیند.

کتابنامه

۱. ابن قدامه (بی تا). *المعنی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲. ابن منظور (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
۳. بهوتی (۱۴۱۸ق). *کشف القناع*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. جبعی عاملی (شهید ثانی) (۱۳۴۳ق). *مسالك الافهام*، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۵. ----- (۱۳۷۲). *الروضه البهیة*، چ هفتم، قم: مکتب الاعلام اسلامی.
۶. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه*، چ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸[الف]). *مبسوط*، چ اول، تهران: گنج دانش.
۸. جمال، عبدالناصر (بی تا). *موسوعة الفقه الاسلامی*، مصر: مجلس الاعلی للشئون الاسلامیه.
۹. حر عاملی (۱۴۱۲ق). *وسایل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۰. حسینی مراغه‌ای، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیه*، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
۱۱. راغب الاصفهانی (۱۴۱۸ق). *المفردات فی غریب القرآن*، الاولى، بیروت: دارالمعرفه.
۱۲. الزبیدی، محمدمرتضی (۱۳۰۶). *تاج العروس*، مصر: مطبعه الخبریة.
۱۳. زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ق). *الفقه الاسلامی وادلتہ*، الرابعه، دمشق: دارالفکر.
۱۴. شایگان، سید علی (۱۳۷۵). *حقوق مدنی*، چ اول، قزوین: طه.
۱۵. شیخ اسلامی، اسعد (۱۳۷۰). *احوال شخصیه*، چ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ق). *المکاسب*، قم: دارالذخایر.

۱۷. شیخ طوسی (۱۳۸۸). *المبسوط*، تصحیح: محمد الباقر البهبودی، الثانيه، تهران: الحیدریه.
۱۸. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵). *حقوق خانواده*، تهران: سمت.
۱۹. شیخ علاءالدین، محمدبن علی الحصکفی (بی تا). *ردالمختار علی الدر المختار*، مکتبه الرشیدیه.
۲۰. صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۸). *مختصر حقوق خانواده*، چ بیست و یکم، تهران: نشر میزان.
۲۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸). *حاشیه المکاسب*، قم: اسماعیلیان.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۳. طریحی، شیخ فخرالدین (۱۳۶۵)، *مجمع البحرین*، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
۲۴. فضل الله، سید محمد (۱۴۲۱ق). *تأملات اسلامیه حول المرأة*، بیروت: دارالملاک.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *قانون مدنی*، چ هشتم، تهران: میزان.
۲۶. ----- (۱۳۸۵). *حقوق خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۷. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. محقق حلی (۱۴۰۹ق). *شرايع الاسلام*، الثالث، قم: اسماعیلیان.
۲۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۶). *قواعد فقه*، چ دوم، تهران: سمت.
۳۰. محقق کرکی، علی (۱۴۱۱ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ اول، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
۳۱. مغنیه، محمدجواد (بی تا). *فقه امام جعفر صادق (ع)*، قم: قدس.
۳۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۸)، *زبدہ البیان فی احکام القرآن*، قم: مؤمنین.
۳۳. موسوی بجنوردی، محمدحسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقہیہ*، چ اول، قم: الهادی.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳۵. ----- (بی تا). کتاب البیع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۶. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳). منیة الطالب فی حاشیه المکاسب، تهران: المکتبه المحمديه.
۳۷. نجفی، محمد حسن (بی تا). جواهر الکلام، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۳۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم: دفتر تبلیغاتی اسلامی.

References

1. Al-Zubaidi, Mohammad. Morteza., (1994). *Taj Al-Arus*, Egypt: Al-Khobriya Press. (in Arabic)
2. Bahouti, Mansor ebn Yones ebn Edris (1993). *Kashaf al-Qana* ', 1nd edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. (in Arabic)
3. Emami, Hassan., (1984). *Civil Law*, 2nd edition., Tehran: Islamic Sales Book. (in Persian)
4. Fazlullah, Seyyed. Mohammad Hosein., (2000). *Islamic reflections on women*, Beirut: Dar al-Malak. (in Arabic)
5. Gorji, ABolghasem., (1999). *A Comparative Study of Family Law*, Tehran: University of Tehran. (in Persian)
6. Hor'amli, Mohammad Ibn Hassan (1991). *Shiite tools*, Qom: Al-Bayt Institute. (in Arabic)
7. Hosseini Maraghei, Mir. Abdolfallah., (1996). *Al-Anawin Al-Fiqhiya*, Qom: teachers. (in Arabic)
8. Ibn Manzoor, Mohammad Ibn Mokarram (1984). *Arabic language*, Qom: publishing the literature of the seminary. (in Arabic)
9. Ibn Qadameh, Abdollah Ibn Ahmad (Bi Ta). *Al-Mughni*, Beirut: Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
10. Jabai Ameli, Zeinoddin Inb Ali (Shahid Thani). (1924). *Masalak al-Afham*, 1nd edition, Qom: Islamic Enlightenment Institute. (in Arabic)
11. Jabai Ameli, Zeinoddin Inb Ali (Shahid Thani) (1993). *Al-Rawdha Al-Bahiyya*, 7nd edition, Qom: Islamic Media School. (in Arabic)
12. Jafari Langroudi, Mohammad. Ja'far., (1989[a]). *Extensive*, 1nd edition, Tehran: Ganj-e-Danesh. (in Persian)
13. Jafari Langroudi, Mohammad. Ja'far., (1989[b]). *Family Law*, 1nd edition, Tehran: Ganj-e-Danesh. (in Persian)
14. Jamal, Abdolnaser, (unpublished). *Encyclopedia of Islamic Jurisprudence*, Egypt: Supreme Council for Islamic Affairs. (in Arabic)
15. Jaziri, Abdolrahman., (1985). *Jurisprudence on the four religions*, 7nd edition, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
16. Katozian, AmirNaser., (2003). *Civil Law*, 8th edition, Tehran:, Mizan Publishing. (in Persian)
17. Katozian, AmirNaser, (2006). *Civil Law (Family)*, Tehran: Publishing

- Company. (in Persian)
18. Mohaghegh Damad, Seyyed. Mostafa., (1997). *Rules of Jurisprudence*, 2nd edition, Tehran: Samat Publications. (in Persian)
 19. Mohaqeq Hel'i, Abolghasem (1988). *Sharia al-Islam*, 3rd edition, Qom: Ismaili Institute. (in Arabic)
 20. Mohaqeq Karaki, Ali In Hossein., (1990). *Jame 'al-Maqassid fi Sharh al-Qawa'd*, 1st edition, Qom: Institute Al-Bayt (AS). (in Arabic)
 21. Mousavi Bojnourdi, Mohammad., (1998). *Rules of Jurisprudence*, Qom: Nashr al-Hadi, Al-Awali. (in Persian)
 22. Mousavi Khomeini, Rohollah., (2000). *Tahrir al-Waseela*, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, I. (in Persian)
 23. Mousavi Khomeini, Rohollah (Bita). *Kitab al-Bayy*, Qom: Ismaili Institute. (in Persian)
 24. Mughniyeh, Mohammad. Javad., (unpublished). *Fiqh of Imam Ja'far Sadeh* (AS), Qom: Quds Publications. (in Persian)
 25. Muqaddas Ardabili, Ahmad Ibn. Mohammad., (1999). *The best statement in the rules of the Qur'an*, Qom: Momenin Publications. (in Persian)
 26. Naini, Mohammad Hossein (1994). *Minya al-Talib in the margins of achievements*, Tehran: Al-Muktabah Al-Muhammadiyah. (in Persian)
 27. Najafi, Mohammad. Hassan., (unpublished). *Jawahar al-Kalam*, Tehran: Islamic Library, unpublished. (in Persian)
 28. Naraqi, Ahmad Ibn Mohammad (1996). *Awaid al-Ayyam in the expression of the rules of rulings*, Qom: Islamic Propaganda Office Publications. (in Arabic)
 29. Ragheb Al-Isfahani, Abolghasem (1997). *Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Dar Al-Ma'rifah*, Beirut: Al-Awali. (in Arabic)
 30. Safaei, Hossein, Emami, Asadollah., (2009). *Brief Family Law*, 21st edition, Tehran. (in Persian)
 31. Shaygan, Seyyed. Ali., (1996). *Civil Law*, 1st edition, Qazvin: Taha Publications. (in Persian)
 32. Sheikh Alaeddin, Mohammad Ibn Ali Alhaskafi.,(Bita). *Rad al-Mukhtar Ali al-Dar al-Mukhtar*, Maktab al-Rasheediyya, no. (in Arabic)
 33. Sheikh Ansari, Morteze., (1990). *Al-Makasib*, Qom: Dar al-Zakhair. (in Arabic)
 34. Sheikh Eslami, Abbasali., (1991). *Personal Status*, 1st edition, Tehran: University Publishing Center. (in Persian)
 35. Sheikh Tusi, Mohammad Ibn Hassan (2009). *Expanded*, edited by: Mohammad Al-Baqir Al-Behboodi, 2nd edition, Tehran: Al-Haydariyeh. (in Persian)
 36. Shirvi, Abdolhossein., (2016). *Family Law*, Tehran: Samat. (in Persian)
 37. Tabatabai Yazdi, Seyyed. Mohammad. Kazem., (1420). *Hashiyeh Al-Makaseb*, Qom: Ismailian. (in Persian)
 38. Tabatabai, Seyyed. Mohammad. Hossein., (2015). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, Qom: Ismailian Press Institute. (in Persian)
 39. Tarihi, Sheikh. Fakhroddin., (1986). *Bahrain Complex*, Mortazavi Publications. (in Persian)
 40. Zahili, Wahbe., (1997). *Islamic jurisprudence and its justice*, 4th edition, Damascus: Dar al-Fikr. (in Arabic)